

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۱۳۰۶.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

از راه همین ارتباطات غدارانه استخباراتی، رادیویی، مشورتی و تلقینی بود که هزاران مجاهد دلیر وطن که امر ونهی بیگانگان را نپذیرفته و دستور گرفتن از آی. اس. آی پاکستان را ننگ بزرگ ملی، افغانی و انسانی می انگاشتند، یا در داخل جبهات نبرد و یا در شهر و بازار پشاور و کویته و کراچی و... از طرف شعبه تروریسم شبکه مذکور و با همکاری تنگاتنگ رهبران و قوماندانان "قابل اعتماد" احزاب و تنظیم های اسلامی - جهادی به شهادت رسانیده شدند. مثلاً، در اوایل ماه جوزای سال ۱۳۶۲ هجری شمسی، به تعداد بیست و شش تن از رزمندگان "سامائی" (۴) در جبهه کوه صافی، واقع در چند ده کیلو متری جنوب شرق میدان هوایی بگرام که عملاً علیه قشون متجاوز روسی می جنگیدند، در نتیجه توطئه آی. اس. آی، توسط قومندان های تنظیم جمعیت اسلامی ربانی و تحریک حزب اسلامی گلبدین به نام های (مولوی عارف از جمعیت اسلامی)، (تورن فیض جمعیت اسلامی ربانی) و مولوی جلال الدین (حزب اسلامی مولوی خالص) به قتل رسانیده شدند. این کشتار بیرحمانه و بیباکانه زمانی صورت گرفت که مولوی جلال الدین قومندان حزب اسلامی مولوی خالص و دو قومندان دیگر که در بالا ازان ها نام برده شد، با عده زیادی از اعراب و اخذ دستورات جدید از آی. اس. آی از سفر پاکستان به منطقه برگشته بودند. قومندانهای مذکور غرض تطبیق پلان استخبارات پاکستان، در یکی از روز های ماه جوزا به مسئولین جبهه "ساما" اطلاع میدهند که چون عملیات بزرگتر ضد روسی را در نظر دارند، بنابراین، به مشوره و همکاری آنها نیز ضرورت است و مسئولین آن جبهه هم این دعوت را به خوشی می پذیرند و با تفنگهای دست داشته شان، بدون تعلل به سوی پیام دهندگان می شتابند. مگر وقتی آنجا میرسند، خلاف تصور و مغایر عهد و پیمان قبلی، از طرف مسلمانان "میزبان" دستگیر و خلع سلاح میشوند. علاوه، قومندان های احزاب اسلامی متذکره به حملات گالگیرانه بالای مواضع "سامائی" ها اقدام نموده به تعداد بیست و شش نفر از رزمندگان سازمان مذکور را دستگیر، تیرباران و با دستهای بسته به کام امواج متلاطم دریای پنجشیر می سپارند.

اسمای یک‌عده از این شهدای "سامانی" را که به دست آمده از اینقرار اند:

فتاح (موج) معلم

انجنیر فرید

قوماندان زلمی

انجنیر محمود

عبدالرسول

عطامحمد (لالاکو)

جگرن نظر محمد

خیر محمد

شاه محمود

روستائی

جان محمد مشهور به (جانی)

صوفی غلام محمد

سید مختار

توریالی

هادی

حال که خواننده عزیز چگونگی این جریان را مطالعه نمود، می پردازیم به نقل از نوشته دگروال یوسف، آمربخش افغانستان در سازمان جاسوسی پاکستان که ثابت کننده علت این قتل عام شده میتواند:

" کنفرانس عملیاتی فیصله نمود که بگرام باید تحت فشار قرار بگیرد. پس برای این عملیات باید قوماندانی انتخاب میگردد. در میان چندین حزب، من به مولوی محمد نبی که قوایش در جنوب شرق میدان هوایی بگرام در منطقه کوه صافی موقعیت داشت، وظیفه دادم که قومندان خود را برای انجام وظیفه مطالبه کند . . . من صاحب منصبی را برای اخذ معلومات ابتدائی نزد شان ارسال نمودم . . . بعد از آن قومندان عکاسی شد و بدین صورت ارتباط او با حزب تأسیس گردید و هم در جریان معلومات، قرارگاه دقیق او معلوم شد . . . و تدقیق به عمل آمد که قومندانانی که به مسافت پنجاه کیلومتری او واقع اند کی ها هستند؟ . . . باید خاطر نشان سازم که در مدت یکسال دوسیه های بزرگی از معلومات در مورد قومندانان و افراد تهیه گردیده و بعداً در مورد حزب شان معلومات به عمل آمد . . . به قومندان موصوف هدایت داده شده بود که سی نفر از افراد خود را با خود بیاورد، ولی وی برای خشنود ساختن ما دوچند این عدد را با خود آورده بود . . . (تلک خرس - صفحه ۱۲۶ - ترجمه انجمن تساند - امریکا)

وقتی افغان وطنپرست ، آزاده و با غرور کتاب این افسر عالی رتبه پاکستان و یکی از مهره های اصلی ماشین تباهن (آی. اس آی) را مرور میکند، عرق شرم بر جبینش می نشیند و در عین حال، خون انتقامجویی در رگهای جانش به جوش می آید. زیرا ملاحظه مینماید که عنصر دشمن ، چسان با سوءاستفاده از شور جهاد مردم افغانستان، غلبان احساسات مجاهدین و کم فهمی و بیسوادی آنها، سرزمینش را مودبانه و کین توزانه تخریب کرده ، افغان را توسط افغان به قتل میرساند و ضمناً از اعمال و افکار تخریبی خویش با افتخار و حتا منت گزارانه نیز یاد مینماید. مثلاً، این پاکستانی استخباراتی با تبختر در جای دیگر کتاب خویش مینویسد : " . . . ما به مجاهدین آموختیم

که با پرتاب سنگهای وزین، موانع منفجر ساخته شده میتواند که با این اصول ساده، آنها موفق شدند که هفت پایه را در یک عملیات شبانه از بین ببرند و انتقال برق کابل را قطع نمایند تا کابل در تاریکی قرار گیرد. این جریان توسط خبرنگاران امریکائی عکاسی شد و تحت عنوان عملیات Blackout به نمایش گذاشته شد. . . " (همان کتاب - صفحه ۱۲۹ - ترجمه انجمن تساند - امریکا)

آری! در نتیجه همین عملیات " بلک اوت" و آموختن های تخریبی پاکستانی ها بود که پایه های انتقال برق از بند سروبی تا شهر کابل منفجرگردیدند و مردم مستمند، بی وسیله و فقر زده شهر کابل تا بیشتر از ده سال تمام از این ناحیه سختی ها کشیدند، رنجا دیدند، سردی های طاقت سوزی را با کودکان معصوم خویش زانو در بغل گرفته خفتند و . . . ولی روسهای اشغالگر و رژیم دست نشاندۀ آنها با نصب ماشین های " جرنیتور" و استفاده از آن ها، خودشان را از آن همه درد و رنج تحمیلی بر مردم فارغ می یافتند. به همین دلیل بود که هیچ اقدامی غرض نصب مجدد پایه ها و انتقال نیروی برق از سروبی به کابل انجام ندادند. علاوه، با منفجرکردن این پایه های اساسی انتقال برق به کابل، چیزی از حضور نظامی آنها در شهر و حاکمیت اسارتگرانه شان کاسته نشد. به جز آموزش تخریبی آ. آی. اس. آی برای مجاهدین، عملیات منفعت جویانه یک حکومت بیگانه و نهایتاً، فلم سازی منابع اطلاعاتی و تبلیغاتی امریکا به قیمت دنیائی از درد و رنج و مشقت بی وسیله ها و محاصره شدگان شهر ماتمزه کابل تا افکار عامه را متوجه "پیروزی های درخشان" شان علیه حریف جهانی (شوروی) بسازند و . . . یا به عبارت دیگر، آ. آی. اس. آی از یکطرف با تخریب برخی از یک پروژه عام المنفعه مردم افغانستان از جانب افغانی انتقام دشمنانه کشید و از طرف دیگر، از ارباب امریکائی اش که آرزو داشت همچو عملیات را از نزدیک تماشا نموده عکس و فلم و سند علیه رقیب جهانی اش تهیه کند، کریدت بیشتر و جیره اضافه تر کمائی کرد. در این میان، بازنده اصلی متأسفانه مردم دردمند افغانستان بود که از هر دو طرف ضربت خورده و تا همین حالا نیز ضربت پذیر باقی مانده است .

یکی دیگر از داستانهای غم انگیز دیگر که مربوط به تخریبات بیرحمانه (آ. آی. اس. آی) پاکستان در دوران سالهای جهاد مردم افغانستان بوده و آن را در یکی از گزارش های مربوط به جهاد خوانده بودم، اینست که اجنت های سازمان جاسوسی پاکستان که در میان گروههای مجاهدین مربوط به حزب اسلامی یونس خالص اند، به " قومندان" یکی از گروهها " هدایت" میدهند که بند برق نغلو را تخریب نمایند. قومندان که اسمش را نمیدانم، میپرسد که این تصمیم از کی است؟ اجنت یا اجنت ها میگویند این تصمیم در بالا ها اتخاذ شده و " امیر صاحب" به انجام دادن آن موافق است. " قومندان" که مرد زرنگ است، در اطراف خطرات بزرگ و مصیبت عظیمی که بعد از انفجار دادن بند مذکور رخ خواهد داد می اندیشد. بالاخره، به این نتیجه میرسد که موضوع را توسط مخابره از " امیر صاحب" پرسد و سرانجام " امیر" از این تصمیم اظهار بی اطلاعی میکند. وقتی هم که توطئه افشاء شده و اجنت استخبارات پاکستان روی این عمل نا روا پا میفشارد، موجب زد و خورد مسلحانه نیز میشود که بدین گونه، تخریب بند صورت نمی گیرد. روی همین ملحوظ است که دگروال مذکور در صفحه (۱۲۵) کتاب خود در انتخاب " قومندان" با صراحت مینویسد که: " . . . الی اواسط سال ۱۹۸۵ من تجربه کافی در انتخاب قومندان خوب حاصل نموده بودم و حتی در ملاقاتهای اول معلوم میشد که اشخاص هشیار و پرگپ کمتر قابل اعتماد بودند . . . "

حکومت پاکستان علاوه از مسایل و مقاصد خصمانه سیاسی - تاریخی در قبال افغانستان که قبلاً از آن ها تذکر دادیم، اهداف و طرح های خطرناکتر دیگری را نیز با مساعد شدن شرایط عینی برایش، علیه افغانستان تعیین نمود. برای

آنکه خواننده بتواند به چگونگی طرح های دشمنانه پاکستان و عمق اهداف سیاسی- نظامی آن کشور در برابر افغانستان باز هم بیشتر از پیش پی بَرَد، اینک سند سَری و محرمانه ئی را که جنرال حمید گُل رئیس آی. اس. آی پاکستان بعد از جنرال اختر، عنوانی رئیس جمهور آن کشور فرستاده است ، در اینجا نقل میکنیم:

ادامه دارد